

The Interpretive Study of the Root "H F Z" (ح ف ظ) in the Ninth Verse of Surah Al-Hijr, with an Emphasis on the Semantic Method

Mohsen Habibi  *

Assistant Professor, Department of Philosophy,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Alireza Qadr Dan 

Master's student of Dar es Salaam Seminary,
Tehran, Iran

Ahmad Shahrabi
Farahani 

Ph.D. student, Department of Ethics, University
of Quran and Hadith, Qom, Iran

Abstract

Since the literal (basic) meaning of the article "Ha Fa Za" (ح ف ظ) stands in opposition to the meaning of "N S I" (ن س ی), It is used in a position that due to commitment and a little neglect and complete loyalty of the mind in the process of storing concepts, an entity is not abandoned and as a result remains healthy and does not perish. Also, the difference between this root and other roots that are similar to the substance "Ha fa za" in terms of meaning is that this substance does not express the cause of non-destruction, that is, a special state in the process itself. It does not contain and the place of protection must be collectable and maintainable, finite and limitable. Also, in this material, time and its continuity are not considered. Therefore, considering the gradualness in the meaning of the verb "descending" in the ninth verse of Surah Hajar and the fact that "Al-Dhikr" has a gradual descent, because the word "Al-Hafizun", on the one hand, implies a place of finite and collected research and On the other hand,

* Corresponding Author: mohsenhabibi212@gmail.com

How to Cite: Habibi, M., Qadr Dan, A., Shahrabi Farahani, A. (2022). The Interpretive Study of the Root "H F Z" (ح ف ظ) in the Ninth Verse of Surah Al-Hijr, with an Emphasis on the Semantic Method, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 13(50), 145-169.


time and continuity are not considered in it, and there is no attention to time in it, it implies the meaning of proof and stability of protection. In other words, by only using the literal meaning of Hafez for protection, it does not move with the gradual movement of Mahfouz (Al-Dhikr) over time. It means that God protects the entire Holy Quran at all times.


Keywords: Semantic, The Basic Meaning, Hyponymy, Semantic Fields, Relative Meaning.




مطالعه تفسیری ماده (حفظ) در آیه نهم سوره حجر با تکیه بر روش

معناشناسی

محسن حبیبی *  استادیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علیرضا قدردان  دانش‌آموخته حوزه علمیه دارالسلام تهران، تهران

احمد شهبابی فراهانی  دانشجوی دکتر گروه اخلاق، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

چکیده

معنای لغوی (اساسی) ماده «ح ف ظ» از آن جهت که در مقابل معنای «ن س ی» قرار دارد؛ در موضعی بکار میرود که به جهت تعهدپذیری و کمی غفلت و وفاداری کامل ذهن در فرایند ذخیره سازی مفاهیم، موجودی ترک نشده و در نتیجه سالم مانده و هلاک و ضایع نشود. همچنین تفاوت این ریشه با دیگر ریشههایی که به لحاظ معنایی، شبیه ماده «ح ف ظ» اند در این است که این ماده، مانند ماده «رعایه» سبب عدم هلاکت را بیان نمیکند، یعنی در فرایند خود حالت خاصی را در بر نداشته و محلّ تحقق حفاظت نیز باید قابل جمعآوری و نگهداری، متناهی و قابل حصر باشد. همچنین در این ماده، زمان و استمرار آن مورد توجه نیست. بنابراین با توجه به تدریج موجود در معنای فعل «نزلنا» در آیه نهم سوره حجر و با این که «الذکر» نزولی تدریجی دارد، از آن جهت که واژه «الحافظون»، از سویی دلالت بر محلّ تحقیقی متناهی و جمع آوری شده داشته و از سویی دیگر، زمان و استمرار در آن مد نظر نیست و توجهی به زمان در آن نیست، معنای ثبوت و پایداری حفاظت را متبادر میسازد. به بیان دیگر تنها با بهره‌گیری از معنای لغوی حافظ برای حفاظت، با حرکت تدریجی محفوظ (الذکر) در طول زمان حرکت نمیکند. یعنی خداوند تمام قرآن کریم را در همه زمانها محافظت مینماید.

کلیدواژه‌ها: ماده «حفظ»، معناشناسی، معنای اساسی، معنای نسبی، میدانهای معنایی.

۱. مقدمه

مطالعه علمی زبان، زبانشناسی نام دارد و از شاخه‌های زیر شمول آن، معناشناسی می‌باشد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۷: ۲۷) در معناشناسی، توجه معطوف به خود معنا است و معناشناسی با مطالعه معنا، به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن متکلم در درک معنا از طریق زبان است و در اصل، بازنمودهای ذهن وی را می‌کاود. (همان: ۲۸) معناشناسی قرآنی نیز، بررسی مفهوم آیات و درک معنای آنها از طریق بررسی متن آیات قرآن است. البته قرآن کریم، ویژگی‌هایی دارد که هرگونه معناشناسی را برنمی‌تابد؛ از این رو با توجه به ارتباط تنگاتنگ آیات و سوره‌ها با یکدیگر که قرآن کریم را به یک نظام و سامانه بسیار منسجم تبدیل کرده است و همچنین بهره‌گیری از معناشناسی‌های صوری و ساختاری بدون توجه به سایر معناشناسی‌ها، راه‌گشا نیست (ر.ک؛ احمدزاده، ۱۳۹۶: ۳۸) در نتیجه علاوه بر ساختارهای ادبی و صوری در روش معناشناسی قرآنی، معانی نیز بسیار مورد اهمیت قرار گرفته‌اند.

بدین منظور ابتدا به ذکر معنای لغوی یا همان اساسی ماده «حفظ» در دو بخش واژگان رقیب و واژگان متقابل پرداخته می‌شود. سپس با بررسی معنای نسبی این ماده در قرآن کریم، معنای نهایی ماده در آیه بیان گردیده و اثر آن بر چگونگی تفسیر و توضیح مصونیت قرآن از تحریف بوسیله این آیه ذکر می‌شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در بررسی معناشناختی تا کنون کتب و مقالاتی نوشته شده است. از جمله "معناشناسی قلب در قرآن" نوشته آقای دکتر شعبان نصرتی سال ۱۳۹۷ که در این کتاب مؤلف سعی نموده تا با بررسی قلب به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مسائل «نظریه الإنسان» در سه مرحله مفهوم-سازي آن در آیات مختلف قرآن کریم و سپس ارتباط آن با دیگر حالات نفسانی و در آخر موانع قلبی انسان در راه دستیابی به ایمان با تکیه بر روش‌های معناشناسی مانند بررسی لغوی و واژه‌های هم‌نشین و مقابل، رسم طرح‌واره و دیگر مسائل معناشناسی، به تحلیل قلب بپردازد. همچنین "معناشناسی عمل صالح و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن در

قرآن کریم"، نوشته دکتر طیبه اکبری راد در سال ۱۳۹۵ سعی دارد تا با بررسی واژه‌های مرتبط با عمل صالح، سیر تحول مفهومی و مصداقی این ترکیب وصفی و تحلیل ارتباط ایمان با عمل صالح در قرآن کریم را بیابد و با روش معناشناسی به نتایج خوبی دست پیدا کند. علاوه بر این دو منبع که روش شان در فصول اول شان، الگوی نوشتن این مقاله قرار گرفت، کتاب‌های "معناشناسی مراتب معرفت در قرآن" نوشته ی دکتر محمد رکعی سال ۱۳۹۸ و "چیستی عمل صالح در قرآن کریم روش معناشناسی شناختی" نوشته سید مصطفی احمدزاده سال ۱۳۹۶ جهت نوشتن این مقاله استفاده گردید و رویکرد کلی روشی این مقاله را رقم زد. اما وجه تمایز این مقاله از حیث روش با آثار مذکور در این است که تمرکز این اثر، تنها بر تحلیل دقیق معنای "حفظ" از طریق واژه‌های قریب‌المعنا و مقابل می‌پردازد و سپس معنای آن را در بافت معنایی آیه نه سوره حجر بر اساس دیگر بافت‌های معنایی قرآن کریم تحلیل و تفسیر می‌نماید.

همچنین از حیث محتوا، مقاله "دلالت آیه نهم سوره حجر بر تحریف ناپذیری قرآن کریم" با بررسی سیاق آیه در کنار آیات قبل، در صدد است تا مصونیت را به حفاظت از دستبرد جنیان به قرآن کریم در هنگام نزول آن بر پیامبر اکرم تفسیر نماید. این مقاله نیز به بررسی همین آیه با هدفی نزدیک با هدف مذکور می‌پردازد اما در دو بخش متمایز از مقاله ی مذکور است: الف) فقدان بررسی لغوی در آن مقاله موجب شد تا این ادله نقلی قرآن کریم، مجدد از حیث لغت با روش معناشناسی مورد تفسیر قرار گیرد. ب) حفاظت مختص به جنیان بررسی نکرده و بر اساس سیاق آیات، کیفیت و شرائط صیانت از مطلق حفاظت از تحریف را براساس ادله نقلی بررسی نموده‌است.

درنهایت ساختار کلی مقاله آن است که در ابتدا به ذکر معنای لغوی یا همان اساسی ماده حفظ در دو بخش واژگان رقیب و واژگان متقابل پرداخته می‌شود. سپس با بررسی معنای نسبی این ماده در قرآن کریم، معنای نهایی ماده در آیه بیان گردیده و اثر آن بر چگونگی تفسیر و توضیح مصونیت قرآن از تحریف بوسیله این آیه ذکر می‌شود.

۲. معنای اساسی ماده حفظ

نظریه‌ای در معناشناسی کلمات به نام «معنای اساسی» برای واژگان وجود دارد که در مقابل معانی نسبی آنها است. خلاصه این نظریه چنین است که هرچند یک واژه دارای یک یا چند معنا و مفهوم تصویری خاص خود است که در متن‌های مختلف ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ اما غیر از این، دارای معنای متبادر عمومی نیز می‌باشد، از این رو اگر واژه از متن خاص خارج شود، تنها معنای مندرج در متون اصلی زبان را برای خود حفظ می‌کند. این مفاهیم همان معانی هستند که به عنوان معنای اصلی - نه معنای مستعمل - در لغت نامه‌ها به آنها اشاره شده و به همین جهت به آنها، «معنای لغت نامه‌ای» یا «معنای اساسی» می‌گویند. (ر.ک؛ رکعی - نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۱۳ - ۱۱۲) طبق این نظریه معنای اساسی یک کلمه، چیزی ذاتی و درونی از خود کلمه است که با آن کلمه به هر جا که برود انتقال پیدا می‌کند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۱۵) بنابراین بررسی کتب لغت به جهت جستجوی معنای اساسی، نقطه آغازین معناشناسی به شمار می‌رود.

بررسی‌های صورت گرفته ذیل معنای ماده «ح ف ظ» در کتب لغت نشان می‌دهد که همانند سنت دیرین کتب لغت (Geeraerts, 2017:p.80) به دو روش معنای ماده مقصود بیان گردیده است: الف) بیان واژه‌ای که به لحاظ معنایی، در مقابل معنای ماده «ح ف ظ» قرار داشته و از لحاظ معنایی در تضاد با واژه مقصود ماست. ب) تصویرسازی معنای متبادر از ماده «ح ف ظ» با بیان واژگان مترادف و رقیب.

۳. بررسی واژگان رقیب

در معناشناسی، واژه‌هایی که مشترک بوده و دارای قرابت‌اند را «واژه‌های رقیب» نام‌گذاری کرده‌اند. واژه‌های رقیب، واژه‌هایی هستند که از نظر معنایی با یکدیگر ارتباط دارند و در مفاهیم یکدیگر تأثیر مستقیم گذارده و در معنای خود وامدار یکدیگرند. (ر.ک؛ رکعی - نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۲)

واژه‌های رقیب ماده حفظ، رعایه، کلاءه، حراسه، رقابته، حمایه و ضبط می‌باشند. (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۱۹۹ - ۲۰۱) تفاوت حفظ و رعایه، در این است که حفاظت،

صرف بر گرداندن بدی‌ها از اشیاء و موجودات به جهت عدم هلاکت است، ولی رعایه، به کاری که سبب حفاظت می‌شود دلالت می‌کند. (همان: ۱۹۹) حفاظت، اخصّ از رعایه و زیر شمول آن به حساب می‌آید. (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۷: ۱۰۰)

اما اختلاف بین حفظ و کلاءه، در نحوه جلوگیری از هلاکت است؛ در کلاءه، معنای به کنار کشیدن شیء برای جلوگیری از نابودی آن قصد شده است، مانند ناخدایی که کشتی را به سبب نجات از طوفان، به کنار ساحل هدایت می‌کند، اما حفاظت اعمّ از آن است و این قیود را در بر ندارد. (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۱۹۹) در واقع مفهوم حفاظت، مفهوم کلاءه را نیز در بر گرفته و مفهوم حفاظت، شامل مفهوم کلاءه است.

حفاظت و حراسه، در معنایشان شبیه هم هستند اما درباره در بر دارندگی زمان اختلاف دارند؛ از آنجا که "الحرس" از "الدهر" گرفته شد است (همان: ۲۰۰)، حراسه در معنای خود به گذر زمان نیز نظر داشته و معنای حفاظت استمراری را در بر دارد، در نتیجه حراسه همان حفظ مستمر است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۹۹) ولی ماده «ح ف ظ» به تنهایی این استمرار را در بر ندارد و این، از آن جهت است که در این ماده، بُعد زمان مطرح نبوده و معنای آن فقط ناظر به عدم هلاکت شیء است. از این رو مفهوم حراسه نیز زیر شمول حفاظت محسوب می‌شود.

واژه بعدی یعنی مراقبه، بر فردی اطلاق می‌شود که با سرکشی و تفتیش در اعمال مفعول خود به جهت مخفی نبودن اعمال مفعول بر فاعل، جلوی هلاکت مفعول را می‌گیرد، در صورتی که در حفاظت، سرکشی و تفتیش مطرح نیست. (همان: ۲۰۰) در این مورد نیز باید گفت معنای لغوی مراقبه از نظر شمول، زیر مجموعه حفاظت محسوب می‌شود.

واژه دیگر این مجموعه از واژگان قریب المعنی، حمایه است. این واژه در موضعی به کار می‌رود که جمع‌آوری مفعول آن ممکن نبوده و محلّ تحقق آن متناهی و محصور باشد، اما حفاظت در موضعی صورت می‌گیرد که محلّ تحقق آن مانند درهم و کالا متناهی، قابل شمارش و جمع‌آوری باشد. (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۲۰۱) بنابراین این دو

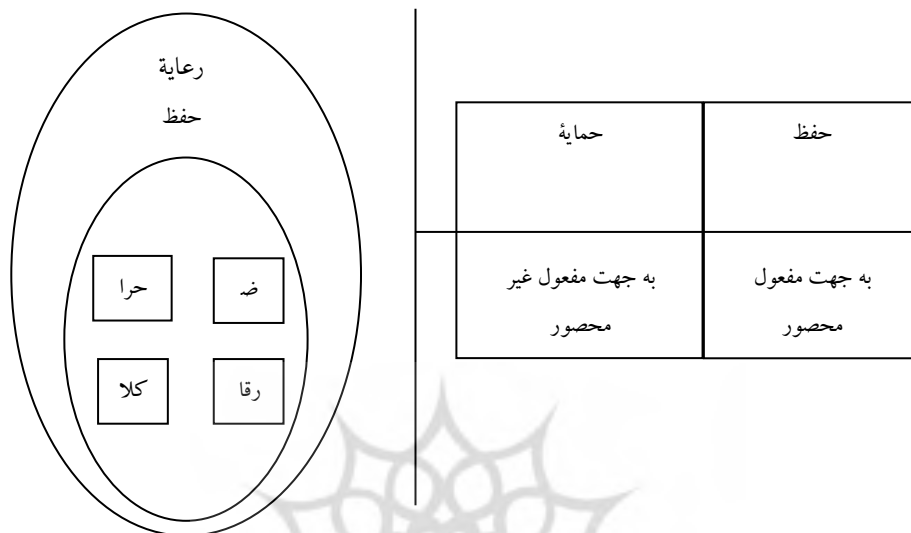
ماده از جهت ویژگی‌های مفعول، رابطه شمول معنایی با یکدیگر ندارند. زیرا در یکی گفته می‌شود: "يحفظ دراهمه و متاعه" و در دومی گفته می‌شود: "يحمي الأرضَ و البلدَ". اما در ریشه دوم نمی‌توان گفت: "يحمي دراهمه و متاعه" و همچنین در ریشه دوم این عبارت "يحفظ الأرضَ و البلدَ" صحیح نمی‌باشد (همان: ۲۰۱). بنابراین حفاظت از محلّ تحقق در ماده «ح ف ظ»، همانند نگهداری صندوقچه از محتویات درون خود است. زیرا هر آن چه که قابلیت محصور شدن را دارا باشد، می‌تواند در مکانی، محصور شود تا از هلاکت در امان باشد. به همین دلیل است که حفاظت از درهم و کالا صحیح است؛ زیرا درهم و کالا دو شیء اند که از حیث تعداد، متناهی و قابل حصرند، اما در مقابل، حفاظت از زمین و سرزمین صحیح نیست، زیرا زمین قابل جمع‌آوری و شمارش و همچنین قابل حصر نیست. به بیان دیگر این ریشه تنها در معانی دارای «طرحواره حجمی^۱» معنا یافته و کاربرد دارد.

آخرین واژه رقیب، «ض ب ط» است. تفاوت این دو در این است که ضبط، بدان جهت که فاعل از هلاکت بخشی از مفعول به شکل روی گردانی و منصرف شدن آن در حراس است، به شدت از مفعول خود محافظت می‌کند. در صورتی که حفظ، این شدت را به جهت عدم ترس در بر ندارد. (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۲۰۱) در نتیجه ضبط، زیر شمول حفظ به شمار می‌آید.

با توجه به واکاوی واژه‌های رقیب ماده ی «ح ف ظ» می‌توان نتیجه گرفت: «ح ف ظ» ماده‌ای است که ناظر به سبب عدم هلاکت بوده و با بیان این ماده، تنها صرف عدم هلاکت در نظر می‌باشد؛ همچنین فرایند حفاظت بیانگر حالت خاصی نبوده و ناظر به گذر زمان نیست. از سویی دیگر حافظ به جهت حفاظت از محلّ تحققش ملزم به تفتیش آن نبوده و همچنین آن محلّ تحقق نیز باید قابل جمع‌آوری و متناهی و قابل حصر باشد، فاعل

۱. یعنی همان‌گونه که انسان از طریق قرار گرفتن در اتاق و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود و نیز قرار دادن اشیاء مختلف در مکان‌هایی که از حجم برخوردارند، طرح واره‌هایی انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۷: ۳۷۴) می‌تواند که آن را برای سایر پدیده‌ها به کار می‌برد.

آن نیز ترسی در امر حفاظت از مفعول خود ندارد و به این جهت در این ماده شدت عمل بیان نمی‌گردد.



شکل ۱: بیانگر رابطه شمول معنایی "حفظ" و واژگان قریب المعنا با آن

با توجه به نتایج مذکور در کلامی از عرب آمده است^۱:

ستلقى أخوا يصفیک بالوَدِّ حاضرًا** و یولیک حفظ الغیب إن كنت نائياً

با برادری برخورد میکنی که در حضور تو محبت خالصانه دارد و در غیاب تو امانت دار تو خواهد بود» (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۲۱۴).

در این شعر چون محل تحقق حفاظت "الغیب" است، این طور می‌نمایاند که قابل جمع‌آوری نبوده و متناهی نمی‌باشد و این خلاف آن نتیجه‌ای بود که از تقابلات معنایی فوق گرفته می‌شود. اما این تناقض قابل رفع است زیرا "الغیب" در اصل "زمن الغیب" است و در این حالت، زمان غیاب و عدم حضور ابوالاسود دوتلی، محل تحقق قابل شمارش و متناهی است. در نتیجه خللی به معنای اساسی بیان شده و مرزهای معنایی ماده «ح ف ظ»

۱. در جریان ولایت آوردن حارثه بن بدر، بین او و أبو الأسود دتلی گفت و گویی صورت گرفته است، ابتدا ابوالاسود دتلی شعری برای وی می‌سراید و سپس حارثه بن بدر در سپاسگزاری از نکاتی که ابوالاسود به او گفته بود، شعری می‌گوید که در بخشی از آن آمده است.

وارد نمی‌کند.

در کتاب‌های لغت، ذیل ماده «ح ف ظ»، معنای «غضب» نیز وارد شده است. "أحفظنی أی أغضبنی" (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۷) این نیز تأییدکننده همین معنا بوده و خلیل بن احمد فراهیدی نیز در کتاب العین، یک مصرع شعر در این باره بیان نمود است: «و حفظه أکنها ضمیری و یفسرونه: علی غضبه أجنها ضمیری» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۹۹) مضمون آن را نیز به صورت شخصی که غضبش را در قلب و درونش پنهان می‌کند، تفسیر کرده‌اند؛ وجود این معنا خللی در معنای اساسی مذکور به وجود نمی‌آورد. علت به وجود آمدن این معنا از آن رو است که غضب، موجب دفع ضرر و دور ساختن نامناسبات و ناملایمات می‌باشد (ر.ک؛ المصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۵۳) و به همین دلیل، غضب نیز موجب عدم هلاکت اشیاء و موجودات می‌شود و این نیز دلیلی بر دخول معنای غضب در ذیل معنای حفاظت می‌گردد. دلیل دیگری که می‌توان به جهت حضور این معنا در بین معانی ماده «ح ف ظ» بیان نمود، هتک حرمت از افراد، خویشاوندان و همسایه‌هایی است که عدم هلاکت آنان با هتک حرمتشان، نقض گردیده و همین امر موجب غضبناک شدن حافظ می‌شود (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۴۲) سپس طی تطوّر معنوی این ماده که نقض حفظ موجب غضبناک شدن حافظ می‌شود، این مسئله موجب شده تا مسئله غضبناک شدن به تنهایی، برای حفظ موضوعیت پیدا کند و یکی از معانی آن شود. پس با توجه به این بررسی می‌توان نتیجه گرفت معنای اساسی ماده «ح ف ظ» همان معنای واحد مذکور است که دارای این ویژگی‌ها نیز می‌باشد: «به جهت تعهدپذیری و کمی غفلت و وفاداری کامل ذهن در فرایند ذخیره سازی مفاهیم، شیء یا موجودی [که ترک نشده و در نتیجه] سالم مانده و هلاک و ضایع نشود».

۴. بررسی تقابل معنایی

نظریه‌ی وجود رابطه معنایی میان واژگان را نخستین بار سوسور مطرح کرد است. سوسور نشان می‌دهد که معنای یک کلمه را تنها می‌توان با توجه به مقابل‌ها و اختلاف میان واژه‌های همسایه [واژه‌های رقیب] یک نظام زبانی توصیف کرد. (ر.ک؛ رکعی - نصرتی،

مطالعه تفسیری ماده (حفظ) در آیه نهم سوره حجر با تکیه بر...؛ حبیبی و همکاران | ۱۵۵

۱۳۹۶: ۱۰۷) بنابراین برای به دست آوردن معنای اساسی ماده «ح ف ظ»، می‌توان ادعا کرد با جستجو در کتب لغت و استخراج مقابل معنایی ماده هدف، جایگاه دقیق آن روشن خواهد شد.

واژه‌های مشترکی که دارای قرابت نبوده‌اند و به لحاظ معنایی در مقابل یکدیگر استعمال می‌شوند را «تقابل معنایی» نامگذاری نموده‌اند. اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معنای متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در معنا شناسی عمده‌ا از واژه «تقابل» به جای «تضاد» استفاده می‌شود؛ زیرا تقابل، گونه‌های مختلفی را شامل گردیده که باید از یکدیگر بازشناخته و تحت عناوین مشخصی طبقه‌بندی شوند، اما تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید (ر.ک؛ خوانین زاده، ۱۳۹۴: ۱۲) و مراد از تقابل در این مقاله، تضاد است.

تقابل معنایی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده‌ی کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار نگیرند (ر.ک؛ رکعی - نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۳ - ۱۳۲)، پس دو واژه در صورتی مقابل هستند که حتماً با یکدیگر اشتراکی هم داشته باشند؛ به عنوان مثال، دو واژه متقابل "کوتاه" و "بلند" در مقیاس قد مشترک‌اند (ر.ک؛ صناعتی، ۱۳۸۲: ۱۶)

"الحفظ" نقیض یا ضدّ النسیان" می‌باشد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۹۸؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳: ۸۴؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۴) این گزاره‌ها نشان می‌دهند که این دو واژه، مقابل معنایی هم به شمار می‌روند. بیان معنای اصلی ماده «ن س ی» در موضعی است که به جهت غفلت و کم کاری در فرایند ذخیره‌سازی مفاهیم در ذهن، شیء یا موجودی ترک شده و در نتیجه هلاک و ضایع شود. (ر.ک؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۴۰) بنابراین معنای اصلی ماده مقصود در موضعی است که به جهت تعهدپذیری و کمی غفلت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۹۸) و وفاداری کامل ذهن در فرایند ذخیره سازی مفاهیم (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۴) شیء یا موجودی [ترک نشده و در نتیجه] سالم مانده و هلاک و ضایع نشود. (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۴۱؛ قیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۴۲) همچنین حفاظت از چیزی همانند علم داشتن به آن است (ر.ک؛ فیروزآبادی،

۱۴۱۵، ج ۲: ۵۹۷) و در واقع لازمهٔ حفاظت از شیء، علم داشتن به آن نیز به شمار می‌رود.

۵. معنای نسبی ماده «ح ف ظ»

مقصود از معنای نسبی در اینجا جنبه ارزش‌گذارانه این نوع معنا به حسب اشخاص موصوف به این نوع معرفت نیست، چنان که در هرمنوتیک چنین چیزی مطرح است. غرض از معنای نسبی در قلمرو معنی‌شناسی، آن سطح از معناست که به طور خاص، معلول کاربرد واژه (استعمال) و مترتب بر بافت و متن سخن است. این نوع معنا، در مقابل سطح معنای پایه قرار دارد که بر اساس وضع و قرارداد، ویژگی ذاتی واژه و همراه آن است. (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۷: ۷۷) معنای نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجهٔ پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌های خاص به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود و در نظام تازه، نسبت به کلمات مهم دیگر، نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند. (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۱۶) در اینجا بافت معنایی که موجب پیدایش معنای نسبی می‌شود، آیات قرآن است. با توجه با بافت معنایی آیات، مواضعی که حفظ به خداوند اسناد داده شده، تغییری در بخشی از معنای ماده لازم می‌آید. معنای اساسی حفظ، آن بود که به جهت تعهدپذیری و کمی غفلت ذهن در فرایند ذخیره‌سازی مفاهیم، شیء یا موجودی [ترک نشده و در نتیجه] سالم مانده و هلاک و ضایع نشود. اما از آن جا که خداوند متعال منزّه از جسمانیت است، آن بخش از معنا که به فرایندهای ذهنی باز می‌گردد، حذف شده و معنای ماده «ح ف ظ» به شیء یا موجودی [که ترک نشده و در نتیجه] سالم مانده و هلاک و ضایع نشود، مبدل گردد.

۶. بررسی تمام میدان‌های معنایی حفظ در استعمالات قرآنی

هر متنی در فرایند تولید معنا از واژه‌های گوناگونی بهره می‌گیرد که این واژه‌ها با یکدیگر شبکه الفاظ متن را شکل می‌دهند؛ اما بر اساس نظریهٔ معناشناسی میدان‌های معنایی، معنای هیچ کلمه‌ای در متن به تنهایی قابل تصور نیست و در ارتباط با دیگر واژگان تعریف می‌شود (Cruse, 1986, p.16) به بیان دیگر، کلمات با مراتب متفاوتی که

مطالعه تفسیری ماده (حفظ) در آیه نهم سوره حجر با تکیه بر...؛ حبیبی و همکاران | ۱۵۷

در اهمیت دارند با یکدیگر شبکه پیچیده‌ای از واژه‌ها و معانی را تشکیل می‌دهند که آن را در معناشناسی «میدان‌های معنایی» نامیده‌اند. (ر.ک؛ رکعی - نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۰۵ - ۱۰۴) در نتیجه به جهت بررسی میدان‌های معنایی این ماده در قرآن کریم، تمامی آیاتی که این ماده و مشتقاتش در آن به کار رفته‌اند بررسی می‌شود.

ماده «ح ف ظ»، چهل و چهار بار در قرآن کریم به کار رفته که در این بین سی و یک بار آن در قالب شانزده سوره مکی و سیزده بار آن در قالب هفت سوره مدنی است. (ر.ک؛ واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۲: ۶۸۹) این ماده در فضای پیش از هجرت یعنی در فضای تبیین اعتقادات، به الله (یوسف/۶۴ - شوری ۶)، وجه ربوبیت پروردگار عالم (هود/۵۷ - سبأ/۲۱)، خدا به همراه کارگزارانش (حجر/۱۷ - صافات/۷ - فصلت/۱۲ - حجر/۹ - انبیاء/۳۲، ۸۲)، کتابی که نزد خداست (ق/۴)، مأمورین خدا و ملائکه او (طارق/۴ - انفطار/۱۰ - انعام/۶۱)، پیامبر خدا یوسف علیه السلام (یوسف/۵۵)، مؤمنان «که به این شکل، ویژگیهای خوب و حسن آنها بیان می‌شود» (انعام/۹۲ - مؤمنون/۵، ۹ - معارج/۲۹، ۳۴) و همچنین به توبه کنندگان و اوابان (ق/۳۲)، لوحی که قرآن مجید در آن است (بروج/۲۲)، و افرادی همچون برادران یوسف که مؤمنانی خطاکار بودند (یوسف/۶۳، ۶۵، ۱۲) «اعم از این که به صورت فاعل یا نائب فاعل باشد». اسناد داده شده است.

بنابراین فاعل این ماده در سور مکی بعد از خداوند، ملائکه و کارگزاران الهی، مؤمنان و توبه‌کنندگان و همچنین مؤمنین خطاکار که برادران یوسف (ع) اند، می‌باشد. در این میان این ماده به جنیان اسناد داده نشده است. اسناد این ماده نیز از مجرمین (مطففین/۳۳) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (شوری/۴۸) از سمت خداوند سلب گردیده و خود پیامبر اکرم (ص) (انعام/۱۰۴) و حضرت شعیب علیه السلام (هود/۸۶) نیز در یک مورد جداگانه اسناد حفاظت را از خودشان سلب نموده‌اند. همچنین برادران یوسف (ع)، این صفت را در موضعی که برادرشان ظاهراً جام پادشاه مصر یوسف (ع) را دزدیده بود و آنان بدون برادرشان نزد پدر خویش بازگشتند، از خودشان نفی نموده‌اند (و ما کُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ)

(یوسف/۸۱)، این بیان در اثنای استدلالشان به معنای عدم توانایی آنان در حفاظت از برادرشان در زمانی که نزد وی، به گمانشان حین سرقت حضور نداشته‌اند، می‌باشد.

محلّ تحقّق این ماده در موضعی که خدا و کارگزارانش فاعل امر می‌باشند، آسمان (حجر/۱۷ - صافات/۷ - فصلت/۱۲) و در محلّی که مؤمنان فاعل‌اند، نمازشان (انعام/۹۲ - مؤمنون/۹ - معارج/۳۴) است. همچنین از مواضعی که محلّ تحقّق این ماده می‌باشد می‌توان به تمام انسان‌های عالم (انعام/۶۱) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۸۶)، انسان‌های مؤمنی همچون یوسف (ع) و برادرش (یوسف/۶۵، ۶۳، ۱۲)، مؤمنان (انفطار) و اعمال آنان (طارق/۴) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۸۶)، اعمال اوابان (ق/۳۴)، شیاطینی که برای حضرت سلیمان (ع) کار می‌کردند (انبیاء/۸۲)، بخشی از بدن مؤمنان که حفاظت از آن موجب پاکدامنی و عدم هلاکت اجتماع آنان شده و بیانگر حیای آنان است (مؤمنون/۵ - معارج/۲۹)، مدت زمانی معین (یوسف/۸۱)، محتویات کتابی که نزد خداست (ق/۴)، لوحی که قرآن مجید در آن است (بروج/۲۲)، سقف (انبیاء/۳۲)، قرآن (حجر/۹)، در آن وجهی که ربوبیت خداوند به عنوان فاعل امر بیان شده و همه چیز «کلّ شیء» (هود/۵۷ - سبأ/۲۱)، از محل‌های تحقّق این ماده در قرآن می‌باشند. همچنین سلب محلّ تحقّق بودن این ماده در موضعی که محلّ تحقّق، افراد قوم‌هایی که از پیامبرانشان اطاعت نکرده و مجرم بودند (انعام/۱۰۴ - شوری/۶، ۴۸ - هود/۸۶ - مطففین/۳۳) در بین سوره‌های مکی دیده می‌شود. هرچند در دو مورد (یوسف/۵۵، ۶۴)، موضع محلّ تحقّق مشخص نشده‌است. همچنین با بررسی استعمال قرآنی این ماده دریافت می‌شود که ماده «ح ف ظ» به دو صورت اسم فاعل (انعام/۶۱ - یوسف/۶۴، ۶۳، ۱۲ - حجر/۹ - مؤمنون/۵ - انبیاء/۸۲ - معارج/۲۹ - انفطار/۱۰ - مطففین/۳۳ - طارق/۴)، اسم مفعول (انبیاء/۳۳ - بروج/۲۲)، صفت مشبّهه (انعام/۱۰۷، ۱۰۴ - هود/۵۷، ۸۶ - یوسف/۵۵ - سبأ/۲۱ - شوری/۶، ۴۸ - ق/۴، ۳۲)، فعل ثلاثی مجرد (حجر/۱۷ - یوسف/۶۵)، فعل ثلاثی مزید باب مفاعله (انعام/۹۲ - مؤمنون/۹ - معارج/۳۴) و مصدر (صافات/۷ - فصلت/۱۲) به کار رفته‌است. رابطه بین فاعل با مفعول در فعل حفاظت، در سوره‌های مکی، با «علی» بیان شده که این مطلب

دلالت بر استعلای موضع فاعل بر موضع مفعول در امر حفاظت می‌کند. مواردی که با لام بیان شده نیز به دلیل تأخیر عامل از معمول، لام به عنوان زائده و تقویت عمل عامل وارد شده که معنای مورد توجهی را حاصل نمی‌نماید.

همان‌گونه که در ابتدای مقاله بیان شد واژگان در ارتباط معنایی تنگاتنگی قرار دارند. هر واژه بر اساس طبیعت زنجیروار زبان به دنبال واژه دیگری ظاهر می‌شود و به همین جهت واژه‌ها همنشین یکدیگر قرار می‌گیرند. (ر.ک: Geeraerts, 2017:p.57) همنشینی [واژه‌ها برخی مواقع] به دلیل افزایش معنایی پدید می‌آید. (صفوی، ۱۳۹۷: ۲۶۴) در میدان‌های معنایی استعمالات قرآنی در سوره‌های مکی یک مورد، واژه‌های همنشین ماده «ح ف ظ» و در چهار مورد دیگر، «ح ف ظ» همنشین واژه دیگری شده‌است.

در آیه 11 سوره مبارکه یوسف آمده‌است: (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ) (یوسف/۱۱)؛ این جمله بیان حضرت یوسف به پادشاه مصر است که به دو ویژگی مهم مسئولین هر مملکتی اشاره می‌نماید. همنشینی واژه «علیم» با «حفیظ»، به این معناست که نقیض آن یعنی ترکیب «حفیظ جهیل» نیز بالقوه امکان دارد؛ «جهیل» بر شخصی اطلاق می‌شود که علم نداشته و امور را بدون دانایی و آگاهی نسبت به آن انجام می‌دهد. (ر.ک؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۱۲۹) در نتیجه ترکیب «حفیظ جهیل»، به معنای عدم هلاک کننده و عالمی است (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۹۷) که علم ندارد، از این رو این ترکیب جمع بین علم داشتن به چیزی «حفیظ» و عدم علم داشتن به آن «جهیل»، نادرست می‌نمایاند. در صورتی که طبق ترکیب قرآنی، این ترکیب درست است. این پرسش را به صورت ذیل می‌توان پاسخ داد: در واقع صحیح این است که «جهیل» بنابر قاعده افزایش معنایی در نسبت همنشینی، به معنای عدم علم مطلق نیست، بلکه به معنای عدم علم و آگاهی کافی برای آن عمل در نظر گرفته شده‌است و از این رو نتیجه می‌شود «جهیل» در واقع به معنای فردی است که با نادانی خود موجب عدم پیشرفت کار می‌شود و بر این اساس، «حفیظ جهیل» نیز به معنای شخصی است که شیء را هلاک نکرده، ولی به دلیل نادانی و عدم تخصص، موجب پیشرفت کار نیز نمی‌گردد، بنابراین «حفیظ علیم» به

معنای شخص جلوگیری از هلاکت است که به دلیل تخصص و علم خود، موجب پیشرفت کار و سعادت‌مند شدن اهل مملکت می‌شود. در چهار موضع دیگر، "حفیظ" همنشین واژه‌های "کتاب"، "أواب" و "همچنین" محفوظ، "همنشین واژه‌های "لوح" و "سقف" شده‌است و در این صورت برخلاف مورد گذشته که در "جهیل" افزایش معنایی رخ داد، در "حفیظ" و "محفوظ" افزایش معنای اساسی رخ نمی‌دهد.

در بین سوره‌های مکی، آیه ۳۴ سوره معارج: (وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) (معارج/۳۴) مؤیدی بر عدم بردارندگی زمان توسط ماده «ح ف ظ» است؛ بدین نحو که در آیه ۲۳ سوره معارج: (وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) (معارج/۲۳) اولین ویژگی نمازگزاران بیان شده و سپس با آیه ۳۴ سوره معارج با همین مضمون، ویژگی‌ها پایان می‌یابد، اما تفاوت آیه ۲۳ و ۳۴ در این است که فقط به جای اسم فاعل «دائمون»، فعل مضارع «یحافظون» به کار رفته است. در نسبت‌جانشینی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژگان دسته‌بندی می‌شوند و در صورتی که میان مدلول‌های واژگان همگونی وجود داشته باشد، آنها می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند. واژه‌هایی که در این آیات [یعنی آیات ۲۳ و ۳۴ سوره معارج] به جای یکدیگر قرار گرفته‌اند، در معنای لغوی هم معنا به شمار نمی‌روند، اما جانشینی آنها در یک عبارت نشان از آن دارد که از ارتباط معنایی با یکدیگر برخوردارند (ر.ک؛ رکعی - نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۰) "دائمون" در آیه ۲۳، به معنای مداومت بر نماز است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۱) مداومت بر چیزی وقتی صورت می‌گیرد که زمان بر چیزی می‌گذرد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۲) بنابراین معنای آیه ۷۹ عبارت از تکرار عمل خواندن نماز در گذر زمان است، در حالی که این مضمون «گذر زمان» در آیه ۲۳ بیان شده، تکرار آن در آیه ۳۴ بعید می‌نمایاند؛ زیرا با توجه به "دائمون" در آیه ۲۳، تکرار استمرار زمانی با عنایت به در بردارندگی استمرار زمانی ماده «ح ف ظ» در آیه ۳۴ (در صورتی که این مطلب را برای ماده «ح ف ظ» فرض کنیم)، موجب تأکید استمرار زمانی می‌شود. در صورتی که تأکید در موضعی صورت می‌گیرد که مخاطب در مبحثی مهم دچار تردید و یا شک شده

باشد و یا نخواهد آن را بپذیرد.

اما این موضع مکانی نیست که مخاطب بخواهد در صفات نمازگزاران تردید کند. در حقیقت در بیان صفات مؤمنین، آنچه که در اینجا مورد بحث است، اصل مداومت است که ناظر به گذر زمان است و گذر زمان به تنهایی موضوعیت ندارد. بلکه گذر زمان، آن جایی ارزش دارد که مداومت بر نماز در آن بگنجد. بنابراین تأکید صرف مداومت زمانی، مقصود شارع نبوده و به همین دلیل ماده «ح ف ظ»، استمرار زمانی را در بر ندارد، که بخواهد این مضمون با وجود "دائمون" آیه ۲۳ تأکید شود.

در سوره‌های مدنی، این ماده به خداوند متعال (نساء/۳۴)، مردان و زنان مؤمن (نساء/۳۴ - احزاب/۳۵ - توبه/۱۱۲ - نور/۳۱، ۳۰ - مائده/۸۹)، مسلمانان نمازگزار (بقره/۲۳۸)، علمای یهود و مسیح (مائده/۴۴)، خدای متعال و یا عرش خداوند عزیز (بقره/۲۵۵) و تعقیب کنندگانی که وظیفه‌شان حفاظت از انسان‌هاست (رعد/۱۱) اسناد داده شده «اعمّ از این که فاعل یا نائب فاعل باشد» و در آیه ۸۰ سوره نساء، این صفت به دلیل اعراض مردم از حق، از پیامبر سلب شده است. محل تحقق و مفعول این ماده نیز حقوق شوهران و حفاظت همسران از خودشان در زمان غیبت شوهران (نساء/۳۴)، و حقوق زنان در اجتماع از طرف خداوند متعال (نساء/۳۴) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۴۵)، قسمتی از جسم مردان و زنان که حفظ آن موجب پاکدامنی آنان می‌گردد (احزاب/۳۵)، حدود خداوند (توبه/۱۱۲)، آسمان‌ها و زمین (بقره/۲۵۵)، نمازهای روزانه خصوصاً نماز ظهر (بقره/۲۳۸)، کتاب خداوند متعال (مائده/۴۴)، موجودات صاحب عقل (رعد/۱۱)، ایمان (مائده/۸۹)، بخشی از بدن مؤمنان از نگریستن به آن و امر به پوشش آن (نور/۳۱، ۳۰) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۵۵) و افراد خاطی و سرکش و نافرمان (نساء/۸۰) می‌باشد. خود این ماده نیز به صورت اسم فاعل (نساء/۳۴ - احزاب/۳۵ - توبه/۱۱۲)، فعل ثلاثی مجرد (نساء/۳۴ - مائده/۸۹ - رعد/۱۱ - نور/۳۱، ۳۰)، فعل ثلاثی مزید باب مفاعله (بقره/۲۳۸) و باب استفعال (مائده/۴۴)، مصدر (بقره/۲۵۵) و صفت مشبّهه (نساء/۸۰) استعمال شده است. رابطه بین فاعل و مفعول مانند سور مکی در مواردی حفاظت با «علی»

و در مواردی با «لام» بیان شده است. پیش از این بیان شد که لام زائده بوده و به جهت تأکید است؛ زیرا ماده «ح ف ظ»، متعدی به نفسه بوده و در لفظ بین فعل و مفعول، لفظی واسطه نمی شود؛ اما از مواردی که «علی» در معنا بیانگر موضع فاعل نسبت به مفعول در امر حفاظت است، استعلای فاعل امر حفاظت بر مفعول به جهت اجرای آن فهمیده می شود. در استعمالات قرآنی این ماده در مواردی، حفاظت «از چیزی» صورت می گیرد تا شیء هلاک نگردد (حجر/۱۷ - صافات/۷ - مائده/۴۴ - رعد/۱۱). در این موارد معنای حفاظت از چیزی، با «من» که به معنای ابتدای غایت است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۵۰) بیان شده که این معنا، فقط در آن مواردی که «من» ظهور لفظی پیدا کرده، سوی دیگری را می طلبد، تا فرایند حفاظت تکمیل گردد. در این مورد حفاظت، به سمتی بردن مفعول به جهت جلوگیری از هلاکت مقصود نیست، بلکه بیان «من» ابتدای غایت، رسانای خاصه این معنا می باشد. با این حال در برخی موارد انتهای غایت بیان نشده و یا مشخص نمی گردد (ر.ک؛ مانند حجر/۱۷ - صافات/۷ - رعد/۱۱)، ولی در برخی موارد دیگر، انتهای غایت مشخص است؛ مانند آیه شریفه (بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) (مائده/۴۴) به جهت حفاظت، کتاب خدا را به سینه هایشان وارد می کنند تا در آن تحریفی به وجود نیاید. در واقع علمای ربّانی و احبار و خبرگان یهود، مأمور شده بودند به حفظ تورات تا در نتیجه حافظ آن و شاهد بر آن باشند، تا هر جا اختلافی پدید آمد که فلان حکم از تورات است یا نه، اینان که تورات را از بر دارند، شهادت دهند که هست یا نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۶۱) پس انتهای غایت در اینجا سینه های علمای یهود و نصارا می باشد.

هرچند مسأله پیام کتاب خدا و باطن سینه یعنی حافظه علمای اهل کتاب اموری مکان مند نیستند، اما ما با توجه به مقایسه معقول به محسوس به طرح وارهای حرکتی دست پیدا می کنیم. بدین معنا که حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده های متحرک، تجربه ای در اختیار انسان قرار داده تا طرح وارهای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنکه قادر به حرکت نیست، این ویژگی را در نظر بگیرد. (ر.ک؛

مطالعه تفسیری ماده (حفظ) در آیه نهم سوره حجر با تکیه بر...؛ حبیبی و همکاران | ۱۶۳

صفوی، ۱۳۹۷: ۳۷۵) و این مسأله در آیه شریفه (استحفظوا من کتاب الله) (مائده/۴۴) اتفاق افتاده است.

بر این مبنا در سراسر قرآن کریم، معنای اساسی ماده «ح ف ظ» محفوظ مانده و تغییری ننموده است. البته موضع فاعل امر حفاظت نسبت به مفعول آن، که استعلائی موضع فاعل نسبت به مفعول بود تبیین گردید و همچنین مشخص شد که این ماده در ذات خویش، استمرار زمانی را در بر ندارد.

۷. معناشناسی ماده «ح ف ظ» در آیه نهم سوره حجر

در این آیه شریفه دو جمله وجود دارد که به وسیله حرف عطف «و» به یکدیگر مرتبط شده‌اند؛ جمله اول، (إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا الذُّكْرَ) (حجر/۹) است. مراد از ذکر در این آیه به دلیل سباق و سیاق آیات، قرآن کریم است و نه پیامبر(ص) چراکه رحلت پیامبر با حفاظت همیشگی از آن حضرت سازگار نیست. (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۴: ۳۸۰) جمله دوم نیز (إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ) (حجر/۹) است. اسناد حفظ به خدا، اسناد تکوینی است، در نتیجه ضروری بودن آن را می‌رساند. پس سبب حفظ قرآن، صیانت خداست (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۴: ۳۸۰) و نه ذکریت ذکر، زیرا اگر آیه شریفه دلالت کند بر مصونیت قرآن از تحریف به خاطر اینکه ذکر است، باید دلالت کند بر مصونیت تورات و انجیل، زیرا آنها نیز ذکر خدایند و حال آنکه کلام خدای متعال صریح است در این که تورات و انجیل محفوظ نمانده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۱۴۷). بنابراین به دلیل صیانت و حفاظت خدا، قرآن محفوظ مانده است و با این تفسیر، فاعل امر، خدا و کارگزارانش هستند و محل تحقق نیز «الذکر» می‌باشد.

اوصافی که به خدای سبحان نسبت داده می‌شوند، معنای صفت مشبّهی دارند. (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۴: ۳۸۶) در اینجا اسناد «الحافظون» به خداوند متعال و کارگزارانش است، در نتیجه «الحافظون» معنای صفت مشبّهی داشته و این مطلب، به معنای تضمین ثبوت این صفت برای فاعلش به وسیله قرینه مضاف بر کلام است. در واقع معنا را نباید یک بسته مهر شده در نظر گرفت؛ ادعای معناشناسی این است که معنا انعطاف پذیر

است و دو رو دارد، یک روی آن بسته و روی دیگر آن باز است. (Geeraerts, 2017:p.4) البته انعطاف‌پذیری معنا به اصل واحدی که در معنای ماده «ح ف ظ» بیان شد، از آن جهتی که آن روی بسته‌ی معنای اساسی است، ضربه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا انعطاف-پذیری به این معناست که از سیاقی به سیاق دیگر در معنای واژه یکسری تغییراتی پیدا می‌شود. البته انعطاف‌پذیری معنا در معناشناسی با عدم تعین معنا در هرمنوتیک تفاوت اساسی دارد. در هرمنوتیک، خواننده به معنا تعین می‌بخشد؛ بنابراین معنا، در بند ذهن مخاطب و پیش‌فرض‌های اوست، ولی در معناشناسی مدنظر این مقاله، خواننده‌محور نیست؛ معناشناسی، متن محور و زبان محور است. (ر.ک؛ رکعی - نصرتی، ۱۳۹۶: ۴۲) «ح ف ظ»، در این آیه شریفه، عدم هلاکت و ضایع شدن قرآن به عنوان مجموعه‌ای قابل جمع‌آوری و حصر را می‌رساند؛ همچنین این واژه در این آیه، با توجه به این که عنایتی به زمان ندارد، دلالت بر مصونیت نامحدود قرآن دارد.

«نزلنا» در این آیه، فعل ثلاثی مزید باب تفعیل است و تدریج می‌تواند یکی از معانی آن باشد؛ اگر در این آیه شریفه، «نزلنا» معنای تدریج را درون خودش داشته باشد، به خوبی می‌رساند که ماده «ح ف ظ»، زمان را در دورن خودش ندارد. درست است «الذکر» یا همان قرآن، به تدریج نازل می‌شود و به تناسب بافت آیه، باید قابلیت جمع‌آوری را داشته باشد و از سویی تدریج در خودش زمان دارد و اساساً هر آن چیزی مدرّج می‌شود که در طول زمان، حرکتی داشته باشد؛ لکن اگر حافظ برای حفاظت نیز بخواهد همراه با محفوظ در طول زمان حرکت کند، از آن جا که حرکت در زمان، غیر قارّ است (طوسی: ۵۶) حفاظت نیز غیر قارّ خواهد بود و در این صورت حفاظت، فقط آن آیه‌ای که نازل می‌شود را شامل شده و آیات قبلی را در بر نمی‌گیرد؛ در صورتی که حفاظت، ناظر به زمان نیست. در نتیجه حافظ با محفوظ، در طول زمان حرکت نمی‌کند و بنابراین مراد از حفاظت، حفاظت از تمام قرآن بوده و اختصاص به زمان خاصی که فقط آیه‌ای را شامل گردد، ندارد.

بحث و نتیجه گیری

از مباحث پیشین نتیجه می گیریم که نخست ماده «ح ف ظ» در موضعی به کار می رود که به جهت تعهدپذیری و کمی غفلت و وفاداری کامل ذهن در فرایند ذخیره سازی مفاهیم، موجودی سالم مانده و هلاک نشود و لازمه آن نیز علم داشتن فاعل، نسبت به محلّ تحقق آن است. همچنین این ماده بیان سبب عدم هلاکت نکرده و حالت خاصی را در بر ندارد. در این ماده، زمان موضوعیت نداشته و محلّ تحقق حفاظت نیز متناهی، قابل جمع آوری و حصر به جهت حفاظت می باشد. در ضمن ماده «ح ف ظ» به دلیل عدم ترس فاعلش نسبت به محلّ تحقق آن، شدت را در بر ندارد، همچنین به جهت این امر، فاعل از مفعول خود، سرکشی و تفتیش نمی کند. این نتیجه بررسی لغوی این ماده بود. اما در استعمال قرآنی نتیجه گرفتیم که این ماده در قرآن به خداوند و کارگزارانش، ملک و انسان اسناد داده شده و یکی از صفات خداوند عزّ و جلّ می باشد. این ماده با توجه به قاعده انعطاف پذیری معنایی در معناشناسی، در آیه 9 سوره حجر با توجه به قرائن کلامی و غیر کلامی، دلالت بر ثبوت حفاظت برای قرآن می نماید. با توجه به فعل «نزلنا» (حجر/9) که یکی از معانی اش نزول تدریجی «الذکر» (حجر/9) بوده و «الحافظون» (حجر/9) اساساً عنایتی به زمان ندارد - چه رسد که عنایتی به تدریج داشته باشد؛ حافظ برای حفاظت با نزول تدریجی محفوظ، حرکت و تدریج نداشته و در نتیجه «الحافظون» (حجر/9)، حفاظت از تمام قرآن را شامل می شود.

ORCID

Mohsen Habibi
Alireza Qadr Dan
Ahmad Shahrabi
Farahani



<http://orcid.org/>



<http://orcid.org/0000-0002-1747-8479>



<http://orcid.org/0000-0002-77209644>

منابع

- قرآن کریم، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۵.
- احمد زاده، سید مصطفی. (۱۳۹۶). *چیستی عمل صالح در قرآن کریم: روش معناشناختی*. چاپ اول. قم: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۱). *خداوند و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). *تسنیم*. چاپ اول. قم: اسراء.
- رکعی، محمد؛ نصرتی، شعبان. (۱۳۹۶). *میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی*. چاپ اول. قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحديث.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۷). *درآمدی بر معناشناسی*. چاپ ششم. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین. (۱۳۸۹). *المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چاپ سی‌ام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ه.ق). *المحکم و المحيط الأعظم*. چاپ اول. تحقیق و تصحیح علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۴۱۴ ه.ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون. چاپ اول. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (۱۳۹۶). چاپ پانزدهم. قم: انتشارات ادباء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه.ق). *مفردات ألفاظ قرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالقلم.
- صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ ه.ق). *المحیط فی اللغة*. چاپ اول. تحقیق و تصحیح محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم کتاب.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ ه.ق). *الفروق فی اللغة*. چاپ اول. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ ه.ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ه.ق). *القاموس المحيط*. چاپ اول. بیروت: دارالکتاب

مطالعه تفسیری ماده (حفظ) در آیه نهم سوره حجر با تکیه بر...؛ حبیبی و همکاران | ۱۶۷

العالمیه.

قیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ ه.ق.). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. چاپ دوم.

قم: مؤسسه دارالهجره.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ه.ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق و تصحیح

علی شیری. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.

المصطفوی، حسن. (۱۳۸۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی.

واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸). *المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته*. چاپ دوم. خراسان

رضوی: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس خراسان رضوی.

حموی، یاقوت بن عبد الله. (۱۹۹۵ م.). *المعجم البلدان*. چاپ دوم. بیروت: دارصادر.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۵). *اساس الاقتباس*. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوس.

احمد زاده، سید مصطفی (۱۳۹۶). *چیستی عمل صالح در قرآن کریم روش معناشناختی*. قم:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صناعتی، مرضیه. (۱۳۸۲): *پیشنهادی در طبقه بندی تقابل معنایی در زبان فارسی*. متن پژوهی ادبی.

تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دوره هفت. شماره هجده.

خوانین زاده، محمد علی. (۱۳۹۴). *بررسی معناشناختی کاربرد اسم «فاطر» در قرآن کریم*. علوم

قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه خوارزمی. شماره نود و چهار.

سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۷). *متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر*.

مطالعات اسلامی. مشهد: دانشکده الهیات و معارف. شماره هشتاد.

References

Quran

Ahmadzadih, Seyyed Mustafa. (2017), *The quiddity of the righteous deeds in the holy Quran, descriptive method*. First published, Qum: research center for civilizational Islam (academy of Islamic sciences and culture). [in Persian]

Allwood, Jens / Gardenfors, Peter (1999), *Cognitive Semantics*, Denmark: Odense University

Al_Mostafavi, Hasan. (2007), *"Al_Tahghigh Fi Kalamat Al_Quran Al_Karim"*, first edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]

- Askari, Hasan ebn Abdollah. (1979), "Al_Forgh Fi Al_Loghah", first edition, Beirut: Dar Al_Afagh Al_Jadidah. [in Persian]
- Cruse, D.A (1986), *Lexical Semantics, England: Cambridge University press.*
- Ebn_Sayyideh, Ali ebn_Esmaeil. (2000), *Al_Mohkam and Al_Mohit Al_Azam*, editor: Ali Shiri, first edition, Beirut: Dar Al_Fekr. [in Persian]
- Ebn Fares, Ahmad ebn Fares. (1993), *Mojam Maghaeis Al_Loghah*, editor: Abdussalam Muhammad Harun, first edition, Qum: Maktab Al_Alam Al_Islamy.
- Ebn Manzur, Muhammad ebn Mokrem. (1993), "*Lesan Al_Arab*", third edition, Beirut: Dar Al_Sade. [in Persian]
- Ebn Hesham, Abdollah ebn Yusof, fifteenth edition, Qum: Odaba publication. [in Persian]
- Farahidi, Khalil ebn Ahmad. (1988), "*Ketab Al_Ein*", second edition, Qum: Hejrat. [in Persian]
- Firuzababadi, Muhammad ebn Yaghub. (1994), "*Al_ghamus Al_Mohit*", first edition, Beirut: Dar Al_Ketab Al_Alameiah. [in Persian]
- Faiumi, Ahmad ebn Muhammad, (1993), "*Al_Mesbah Al_Monir Fi Gharib Al_Sharh Al_Kabir Le Al_Rafei*", second edition, Qum: Dar Al_Hejrah publication. [in Persian]
- Geeraert, Dirk (2017), *Ten Lectures on Cognitive Sociolinguistics*, England: BIRLL.
- Izutsu, Toshihiko. (2012), "*Allah and the human in the holy Quran*", translated by Ahmad Aram, seventh edition, Tehran: Sahami Enteshar Company. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. (2017), "*Tasnim*", first edition, Qum: Isra publication center. [in Persian]
- Morteza Zobaidi, Muhammad ebn Muhammad. (1994), "*Taj Al_Arus Min Javahir Al_Ghamus*", editor: Ali Shiri, first edition, Beirut: Dar Al_Fekr. [in Persian]
- Ragheb Esfehani, Hussein ebn Muhammad.(1991), "*Vocabularies of Quranic words*", first edition, Beirut: Dar Al_Ghalam. [in Persian]
- Rokei, Muhammad-Nosrati, Shaban. (2017), "*semantic field in the holy Quran*", first edition, Qum: the research center of sciences and culture of Dar_Al_Hadith. [in Persian]
- Safavi, Kouros. (2018), "*Introduction to semantic*", sixth edition, Tehran: Soureh Mehr. [in Persian]
- Saheb, Esmaeil ebn Ebad. (1993), "*Al_Mohit Fi Al_Loghat*", first edition, editor: Muhammad Hassan Alyasin, Beirut: Alam Ketab. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussein. (1995), *Al_Mizan*, translated by

- Muhammad Bagher Mousavi Hamedani. Fifth edition, Qum: Qum seminary teacher's community, Islamic publication center. [in Persian]
- Tabatabaei, Sayyid Muhammad Hussein. (2010), *Al_Mizan*, translated by Muhammad Bagher Mousavi Hamedani. Fifth published, Qum: Qum seminary teacher's community, Islamic publication center. [in Persian]
- Vaezadeh Khorasani, Muhammad. (2005), "*Al_Mojam Fi Figh Loghat Al_Quran & Ser Belaghateh*", second published, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi. [in Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: حبیبی، محسن، قردان، علیرضا، شهرابی فراهانی، احمد. (۱۴۰۱). مطالعه تفسیری ماده (حفظ) در آیه نهم سوره حجر با تکیه بر روش معناشناسی، فصلنامه علمی پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۱۳(۵۰)، ۱۴۵-۱۶۹.

DOI: 10.22054/rjqk.2022.69418.2666



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی